بيانات در ديدار با اعضاي مجلس خبرگان - 25 /تير/ 1369

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم
در ابتدا لازم مي‌دانم كه به همه‌ي آقايان محترم، به خاطر تشريف‌فرمايي به اين محل و تشكيل اين اجتماع، خيرمقدم عرض بكنم و از اين‌كه اين فرصت را امروز به من داديد، تا مختصري در خدمتتان باشم و تجديد ديداري بشود، تشكر كنم; اگرچه محروميت از زيارت آقايان ـ كه در اجلاس گذشته، از آن برخوردار بودم ـ با اين مختصر، جبران نخواهد شد. همچنين از بيانات حضرت آيه‌الله مشكيني (ادام‌الله بقائه الشريف) و بخصوص اظهار لطفي كه نسبت به من فرمودند، تشكر مي‌كنم. البته من خودم را كوچكتر از آن مي‌دانم كه اين حسن ظن بزرگوارانه، با اين الفاظ بليغ، متوجه به من بشود.
اجلاس اين نوبت آقايان، در حالي انجام گرفت كه حوادث بسيار مهمي در دنيا جريان دارد. حوادث هم حوادثي است كه ايران اسلامي و ملت ما و فكر و هدفي كه ما در اين انقلاب و در اين نظام جمهوري تعقيب مي‌كنيم، نمي‌تواند از آن بيگانه باشد و شايد بعضي از حوادث كنوني عالم، منبعث و يا متوجه به وضع ماست. اين، به هر حركتي و هر اظهارنظري و انجام هر كاري در نظام جمهوري اسلامي، حتي كارهاي علي‌الظاهر كوچك، اهميت مي‌دهد; چه رسد به كاري بزرگ، مثل كار شما آقايان محترم و مسؤوليت خطير و بزرگي كه برعهده گرفته‌ايد.
اجتماع خبرگان رهبري در نظام جمهوري اسلامي، تعيين‌كننده‌ترين و مهمترين ركن از اركان اين نظام است. هيچ‌كدام از اركان نظام جمهوري اسلامي ـ چه آنچه به تقنين و چه آنچه به اجرا و غير آنها ارتباط پيدا مي‌كند ـ از لحاظ تعيين‌كننده بودن و آثار ماندگاري باقي گذاشتن، به اهميت اين اجتماع نيست. اين معنا موجب مي‌شود كه مسؤوليت اين جمع و آحاد تشكيل‌دهنده‌ي آن، عظمت پيدا كند.
در نظام جمهوري اسلامي، همه مسؤولند; اما ميان سطح مسؤوليتها تفاوت هست. اين مسؤوليت، بالاترين است و قاعدتا در نظام جمهوري اسلامي، اگر كسي كه مسؤوليتي بردوش گرفته، اخلاص و قصد قربت و نيت براي خدا نداشته باشد، تحقيقا مغبون شده است. اگر اخلاص و عمل الله و تلاش منهاي انگيزه‌هاي غير الهي بود، هر مسؤوليتي گوارا، هر كار سنگيني تحمل كردني، و هر باري برداشتني است. بالاخره اين كار، يا به نتايج مطلوب خواهد رسيد، يا نه. علي اي حال، وقتي كه با نيت صحيح همراه بود، انسان مأجور است و هرچه بار سنگينتر، اجر هم بيشتر خواهد بود. اما اگر در تحمل مسؤوليتها، اغراض و دواعي و انگيزه‌هاي ديگر دخالت بكند، كار بسيار مشكل خواهد شد; چون در نظام اسلامي ـ كه بحمدالله ما از آن برخوردار هستيم ـ طبق معمول همه جاي عالم، در مقابل مسؤوليتها، مابازاي دنيوي نيست.
همان‌طور كه امام راحل (رضوان‌الله تعالي عليه) در يكي از پيامهايشان ـ شايد به همين مجلس و يا مجلس شوراي اسلامي ـ فرموده بودند، اين مسؤوليتهاي سطح بالا در نظام جمهوري اسلامي، به معناي كار بيشتر، اشتغال بيشتر، دغدغه‌ي بيشتر و لزوم تلاش بيشتر است، و نه چيز ديگر. اگر نيت خالص و هدف صحيح، با توجه به آنچه كه وضع و اقتضاي زمان مي‌طلبد، باشد، من و شما آقايان و ديگر مسؤولان، ان‌شاءالله سربلند و روسفيد خواهيم بود. و اگر خداي نكرده، در اين خللي باشد، مشكلات زيادي به وجود خواهد آمد.
البته من قصد ندارم كه در مجمع شما بزرگان و اعلام و معلمان اخلاق و اخلاص، نصيحت اخلاقي بكنم. جمع شما بي‌نياز از اين حرفهاست; ليكن مذاكره‌ي حقايق و دوران حرف بين گوينده و شنونده، فوايد زيادي دارد. اين، مطلب اول است كه هركدام از ما در هر بخشي از اين مسؤوليت عظيمي كه قرار داريم و امروز متوجه به ملت ايران، بالخصوص موظفان و مسؤولان و متصديان امور است، بايد همه‌ي همتمان را در اين متمركز بكنيم كه وظيفه‌ي الهي را تشخيص بدهيم و بر طبق آن عمل كنيم.
و اما مسأله‌يي كه مترتب بر اين مسأله است، وضع ما در دنياي كنوني است. امروز دنياي مادي و نقشه‌ي سياسي عالم، به شكلي شده كه در طول دهها سال گذشته، اين وضعيت هرگز سابقه نداشته است. تمام اين خطكشيها و

مرزبنديهايي كه در طول دهها سال، بخصوص بعد از جنگ بين‌الملل دوم، بتدريج بر اساس ضرورتها و تلاشها و اوضاع عالم پديد آمده بود ـ جنگ بين قدرتهاي بزرگ، تشكيل بلوكهاي قدرت، تقسيم دنيا به مناطق سه‌گانه و امثال اينها ـ همه‌ي اين حسابها و معادلات و معاملات، به هم ريخته است. چه پيش خواهد آمد؟ نقشه‌ي سياسي دنيا چه خواهد شد؟ چه كسي در اين بين، گوي موفقيت را از ميدان سياست و اقتصاد خواهد ربود؟

دراين‌باره نمي‌شود حرفي به قطع و يقين زد; اما چيزهايي در اين بين روشن و معلوم است. بر اساس اين معلومات، بايد همه‌ي كساني كه به فكر سعادت خود و محيط قدرت و شعاع نفوذ خود هستند، بايد برنامه‌ريزي و فكر كنند. يكي از چيزهايي كه در اين بين معلوم شده، اين است كه كشورهاي جهان سوم ـ ملتهاي فقير و دولتهاي ضعيف ـ اگر تاكنون مي‌توانستند بين ابرقدرتها مانور كنند و اگر به يكي اتصال و وابستگي دارند، در مقابل آن ديگري، لااقل علم استقلال بلند كنند و ملتها اين احساس را داشته باشند كه سخن از آزادي مي‌زنند و ابراز قدرت مي‌كنند و اقتدارات ملي را نشان مي‌دهند ـ كه در طول اين سي، چهل سال اخير، چنين وضعي تقريبا وجود داشت ـ اين وضعيت، ديگر بعد از اين نيست.

هر ملتي، اگر تسليم سلطه‌ي قدرتهاي بزرگ عالم شد، از دست رفته است. هر ملتي، اگر حاضر شد از شرف ملي، اقتدار ملي و اراده‌ي ملي چشم بپوشد، در ورطه‌ي ضعف بي‌پايان و وادي‌يي كه آخر آن معلوم نيست، لغزيد. هر دولتي كه حاضر شد در مقابل خواست دستگاه يكپارچه‌ي سلطه‌ي جهاني تسليم شود، بيش از گذشته محكوم به ضعف و ذلت و تحت سلطه قرار گرفتن و هضم شدن شخصيت شد. اين، يكي از چيزهايي است كه وضع فعلي جهان، آن را نشان مي‌دهد.

دستگاه سلطه، به سمت يكپارچه شدن هرچه بيشتر پيش مي‌رود. دو قطب قدرتي كه در مقابل هم قرار داشتند، به يك مركز قدرت تبديل شدند، يا تبديل مي‌شوند. البته همان‌طوري كه عرض كردم، نمي‌شود پيش‌بيني قطعي كرد; اما ظواهر امر ـ آن‌طوري كه ما امروز نگاه مي‌كنيم ـ اين است. حتي دولتهاي ضعيفي كه متكي به ملتهاي خودشان نيستند و دم از آزادي مي‌زنند و شعارهاي آزاديخواهانه مي‌دهند، مجبور مي‌شوند كه تسليم بشوند و بسياري از تحميلات را قبول كنند. اين، يكي از واقعيتهايي است كه وجود دارد و فعلا اين‌طوري است. حالا تا در آينده، چه‌طور به صورت قطعي بشود، البته احتمالاتي هست. درعين‌حال، متأسفانه الان وضع اين‌گونه است. سلطه‌ي غرب و بخصوص امريكا، در ميان كشورهاي آسيايي، آفريقايي، امريكاي لاتين، حتي اروپاي شرقي، رو به افزايش است و امريكا امروز بر حسب موازين ظاهري و محاسبات معمولي قدرت، حقيقتا يك ابرقدرت است. اين، يك طرف قضيه است.

يكي ديگر از معلوماتي كه در شرايط كنوني وجود دارد، اين است كه در لابلاي اين منجلاب ضعف و ذلتي كه در ميان ملتها و بلكه دولتها مشاهده مي‌شود و تقريبا همه در آن غرقند، يا به آن آلوده هستند، افق روشن و تابان روزبه‌روز بيشتر طلوع مي‌كند و خودش را بيشتر نشان مي‌دهد و آن، افق اسلام و ملتهاي اسلامي است. اين از شگفتيهاي تاريخ است كه درست در همان زماني كه قدرتهاي ضداسلامي نيرو مي‌گيرند و ملتهاي ضعيف، ضعيفتر مي‌شوند، برخلاف قواعد ظاهري، ملتهاي مسلمان ـ كه غالبا يا عموما در جناح ملتهاي ضعيف عالم قرار دارند ـ روزبه‌روز احساس شخصيت و هويت بيشتري مي‌كنند.

نهضت اسلامي در دنيا، يك امر جدي است. احساس هويت اسلامي در ميان ملتهاي مسلمان، بلكه در ميان جمعيتهاي مسلمان ـ يعني آن‌جايي كه مسلمين، يك ملت محسوب نمي‌شوند، بلكه يك جمعيت در اقليت هستند ـ يك امر واضح و غيرقابل انكاري است. گويي تمام عوامل دست به دست هم داده است، تا ايمان اسلامي و احساس مسلماني را در باطن مسلمين عالم قوي كند و آن را به عمل و منش و تحرك بيروني و ظاهري تبديل بنمايد.

آنچه كه ما امروز در مسلمانان مناطق مختلف عالم، بخصوص در آن‌جاهايي كه از رشد و فرهنگ بيشتري برخوردارند ـ مثل شمال آفريقا، مثل كشورهاي اروپايي و بعضي از كشورهاي آسيايي ـ مشاهده مي‌كنيم، در طول تاريخ گذشته‌ي نهضتهاي اسلامي، يا بي‌نظير است و يا كم‌نظير. در گذشته، حركتهاي اسلامي بوده; اما با وضعيت

دگرگونه‌يي وجود داشته است.
حركت خونين مردم الجزاير، در زير چكمه‌ي ظلم و استعمار فرانسويها بود كه رشد كرد و آن انقلاب عظيم را به راه انداخت. آن حركت، حاكي از آگاهي و رشد و بينش روشن سياسي و هويت اسلامي نبود; آن‌چنان كه حركت امروز همان مردم در شرايط امروزي كشورشان مي‌تواند باشد. ديگر ملتهاي مسلمان و ديگر اقليتهاي مسلمان در كشورهاي غيراسلامي، همين‌طورند. اين، يك واقعيت است. كار به‌جايي رسيده كه سردمداران نظام غربي، امروز بي‌ملاحظه تصريح مي‌كنند كه تقابل آينده‌ي عالم، بين جناح استكبار و سلطه و بين اسلام است. ما اين را به حدس درمي‌يافتيم.
اوايلي كه اين قضاياي اروپاي شرقي پيش آمد ـ بروز همه‌ي اين حوادث، در يك سال گذشته است و اين از عجايب مي‌باشد ـ ما به حدس مي‌گفتيم كه چنين وضعي پيش خواهد آمد. امروز تصريح بعضي از سردمداران همين دستگاه سلطه‌ي استكباري غرب، به اين معناست. آنها چنين چيزي را اظهار كرده‌اند و اظهار مي‌كنند. پس، نتيجه مي‌گيريم كه اگر اقتدار سلطه‌ي ظاهري در يك‌جا متمركز مي‌شود، يا به يك جانب و به يك صف برمي‌گردد، اقتدار معنوي اسلام ـ قدرت جديد و عظيم امروز دنيا ـ هم خودش را نشان مي‌دهد و آشكار مي‌كند. اين چيزي كه عرض كردم، نه يك حدس و نه يك امر خطابي‌گونه است. اين، بيان واقعيتي است كه براي ما حتمي و محسوس است.
آنچه كه ما بايد به آن توجه كنيم، اين است كه:
اولا اين حركت، ناشي از حركت عظيم ملت ايران و رهبري بي‌نظير استثنايي پرجاذبه‌ي امام راحل (رضوان‌الله تعالي عليه و قدس‌الله نفسه الشريف) است. قطعا اگر آن رهبر و اين ملت و آن حركت و آن اخلاص نمي‌بودند، اين وضعيت در عالم پيش نمي‌آمد. علي‌الظاهر هيچ عامل ديگري وجود ندارد كه در دنيايي كه همه‌ي دستگاهها و قدرتهاي استكباري، روي معنويت و اسلام فشار وارد مي‌آوردند، ناگهان در همه جاي عالم، اين‌طور اسلام سر بلند كند و قدرت و اقتدار اسلامي خودش را نشان بدهد.
وضع پنج سال و شش سال و هفت سال قبل، وضع شوروي برژنف، وضعيت دنيا در مقابله‌ي با اسلام، شدت و اعمال فشاري كه عليه ايران اسلامي مي‌كردند، محو معنويت از سطح عالم در پيش از انقلاب و كارهايي كه در طول اين چند سال نسبت به اسلام انجام دادند و هنوز هم انجام مي‌دهند، فراموش نكنيم. در ميان اين‌همه شرايط نامساعد، امروز وضعيت اين است كه عرض كردم.
ثانيا ـ و اين نكته مهم است و حرف اصلي من مي‌باشد ـ ادامه‌ي اين حركت اسلامي و توفيق اسلام در مقابله‌ي با كفر و استكبار جهاني، به ميزان زيادي ـ عرض نمي‌كنم صددرصد، ليكن نزديك به صددرصد ـ به كيفيت حركت ما در آينده منوط و مربوط است. ايران اسلامي بايد در خط اسلام پافشاري كند و بااستقامت باقي بماند و پرچمدار معنويت اسلام باشد; نه فقط اين‌كه ما انقلابي كرديم، نظامي بر اساس يك مكتب تشكيل داديم، دولتي مثل دولتهاي ديگر عالم شديم و دل خوش كنيم كه تفكرات مختلف و نظامهاي گوناگوني بر دنيا حاكمند، يك مملكت پنجاه ميليوني هم در اختيار ما اسلاميان است. اين، خيلي كم و كوچك است.
بايد معنويت اسلام ـ كه بيشترين جاذبه‌ي اسلام، مربوط به همين معنويت است ـ حفظ شود. بايد در اين دنياي تاريك مادي، قداست اسلام، با همان درخشندگي‌يي كه از اول انقلاب تا حالا در عمل ملت و رهبر عظيم‌الشأن فقيد (رضوان‌الله تعالي عليه) نشان داده شده، باز هم نشان داده بشود. بايد همان احساس و ابراز اقتداري كه ناشي از اتكال به خداست و به ملتها اميد داد و آنها را از حالت انفعال خارج كرد، باز هم از ايران اسلامي مشاهده بشود. بايد همان پيوند مستحكم بين آحاد اين ملت و توده‌هاي عظيم و ميان رهبران اسلامي و علماي دين ـ كه حاكي از ايمان مردم به اسلام بود ـ باز هم مشاهده بشود و محسوس باشد. بايد همان رابطه‌ي مستحكم بين مردم و مسؤولان ـ كه پرچمداران اين نظام هستند و تاكنون رمز وحدت و يكپارچگي اين ملت، همين مطلب بوده است ـ باز هم مشهود و محسوس باشد. معلوم است كه نقش علماي اعلام و بخصوص امثال شما آقايان ـ كه بحمدالله از آبرو و اعتبار و حيثيت والايي در ميان مردم برخوردار هستيد ـ در ايجاد و حفظ و تقويت و ادامه‌ي چنين چيزهايي، غيرقابل انكار است.

امروز بحمدالله نظام جمهوري اسلامي، همه‌ي اركان يك نظام مقتدر را با خود دارد. ما مي‌توانيم آن نظامي باشيم كه ملتها به ما نگاه كنند و نيرو و اميد بگيرند و احساس قدرت بكنند; همچنان‌كه تاكنون بوده‌ايم. ما مي‌توانيم آن ملتي باشيم كه زندگي و جريان امور داخل كشور و وضع اقتصادي و قضايي و عدالت و حاكميت عدل و انصاف در جامعه‌ي ما به نحوي باشد كه ملتهاي ديگر را تشويق كند و آنها را به پيمودن اين راه ترغيب و اميدوار نمايد.
خداي متعال را سپاسگزاريم كه براي اداره‌ي اين كشور، مجرياني را برگزيد كه براي نظام جمهوري اسلامي، بهتر از آنها متصور نيست. در شرايط فعلي، دولت امروز و رئيس‌جمهور محترم و عزيز و باشخصيت و ارجمند، كساني هستند كه مي‌توانند اين كشور و اين ملت و اين نظام را در اهداف عاليه‌ي خودش راهنمايي كنند و پيش ببرند و امور را آن‌چنان جريان ببخشند كه مايه‌ي آبرو و اعتبار روزافزون اسلام در چشم ملتها بشود. اين چيزي است كه ما امروز بحمدالله داريم.
ما ملتي مؤمن، فداكار، باتجربه، پخته، آبديده، بااستعداد و هوشمند داريم كه مصايب گوناگون را با شجاعت از سر گذرانيده و آماده‌ي پيمودن و ادامه‌ي اين راه پرافتخار است. ما براي اداره‌ي اين كشور، بيش از همه چيز، به نيروي انساني احتياج داريم و نيروي انساني زمينه‌ي بسيار كم‌نظيري در كشور ما دارد. براي كساني كه روي ملتها مطالعه مي‌كنند، كمتر ملتي به استعداد و هوشياري ملت ما شناخته شده است.
بحمدالله در تاريخ ايران، هيچ روزي مثل اين دوران و اين عهد نبوده است كه اسلام در حاكميت باشد; پرچم قرآن برافراشته باشد; عمل به اسلام، ارزش به حساب بيايد و قوانين، متخذ از اسلام و قرآن باشد. ما چه مي‌خواهيم؟ ما بيش از اين و بزرگتر از اين نعمت، از خدا چه مي‌خواهيم؟ تمام تلاشمان را بايستي مبذول كنيم كه اين نعمت ارزشمند و بي‌نظير و بي‌سابقه را براي اين ملت حفظ كنيم. اين، با تلاش مخلصانه ممكن است.
بايد انگيزه‌ي حركت ما ـ در هر سطحي كه هستيم ـ انگيزه‌ي الهي باشد. علاج همه‌ي دردهاي ما، اخلاص است. اگر اخلاص باشد، همه‌ي چيزهايي كه فعلا نظام و جامعه‌ي ما از آنها متأذي است، برطرف خواهد شد. اخلاص در عمل، موجب خواهد شد يكپارچگيها تحكيم بشود. بحمدالله ملت ما يكپارچه و متفقند. تبليغات و وساوس دشمن نتوانسته است يكپارچگي ما را به هم بزند و اختلاف ايجاد كند; بايد اين را تحكيم كرد. اين يكپارچگي و اتحاد، به مسؤولان و متصديان امور امكان خواهد داد كه وظايف و بارهاي سنگيني كه بر دوششان است، با جرأت و قدرت بيشتر حمل كنند و گره مشكلاتي كه ما از گذشته‌هاي دور و از سالهاي طولاني غلبه و سلطه‌ي طاغوت بر اين كشور وارث آنها هستيم، باز نمايند.
به‌هرحال، امروز مسؤوليت بسيار سنگين است. البته مسؤوليت مجلس خبرگان، به خاطر اهميت موقع و جايگاه آن، از جهاتي سنگينتر از همه‌ي اركان جمهوري اسلامي است. اين مجموعه ان‌شاءالله مي‌تواند فعاليتها و تلاشهاي خودش را حتي از اين هم كه امروز هست، بيشتر و بلكه مضاعف كند.
من از چندي پيش به اين طرف، با خودم فكر مي‌كردم كه تصميمي كه در دو،سه سال قبل از اين در مجلس خبرگان گرفته شد و كميته‌يي به عنوان كمك به رهبري تشكيل گرديد ـ كه بعضي از برادران در آن كميته عضو بودند ـ جزو مهمترين وظايف مجلس خبرگان است و چه خوب و شايسته است كه آن كميته و كميته‌هاي ديگري كه منشعب و منبعث از وظايف مجلس خبرگان است، فعال بشود. مسايل زيادي هست كه بايد به آنها رسيدگي بشود. اين مجموعه بايستي هميشه آماده و حاضر و به عنوان نقطه‌ي اميدي براي اين ملت، مشغول كار باشد و اعضاي آن در جايگاه مسؤوليت خودشان باشند. البته راجع به انتخابات خبرگان و وظيفه‌ي مردم در اين مورد، مطالبي هست كه در هنگام خودش عرض خواهم كرد و نكاتي را كه لازم است به ملت عزيزمان تذكر بدهم، تذكر خواهم داد.
اميدوارم كه خداوند متعال، آقايان محترم را مشمول الطاف و تفضلات خاص خود قرار بدهد و رحمت و فضل خودش را بر شما نازل كند و توفيقاتش را بر شما ارزاني بدارد. از اين‌كه سخن طولاني شد، معذرت مي‌خواهم. با آن ملاكي كه حضرت آقاي مشكيني فرمودند، بايستي صحبت را مختصر مي‌كردم و قصدم هم همين بود كه مختصر كنم; اما متأسفانه صحبت طولاني شد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته